

تحلیل مصادیق «حقوق ملت» و محدوده مشروعیت آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه

علی اسداله‌زاده*

خیرالله پروین**

چکیده

تحدید حقوق ملت در قانون اساسی اصلی انکارناپذیر است، اما دامنه محدودیت حقوق و آزادی‌ها در قوانین اساسی هر کشور با یکدیگر متفاوت می‌باشد. در این راستا مسئله تحقیق حاضر این است که علت تفاوت در محدوده اعمال حقوق ملت و تأثیر تقیید آزادی‌های عمومی بر تضمین حقوق شهروندان چیست؟ پژوهش حاضر ضمن تحلیل مصادیق حقوق و آزادی‌های عمومی در قانون اساسی ایران و فرانسه، میزان قبض و بسط آزادی‌های عمومی را متأثر از مبانی، اصول و ارزش‌های متفاوت حاکم بر قانون اساسی هر کشور ارزیابی می‌کند که به معنای برتری یک نظام سیاسی بر دیگری نیست. همچنین تعیین محدوده مشروعیت برای اعمال حقوق ملت در قانون اساسی، امری ضروری در جهت حفظ و صیانت از آزادی‌های عمومی تلقی می‌شود. چراکه اعطای آزادی نامحدود، به دلیل امکان تجاوز یا سوء استفاده شهروندان از اطلاق در حقوق و آزادی‌ها، موجب اضرار به غیر و در نهایت عدم استیفای سایر افراد ملت از آزادی‌های مشروع و قانونی خود می‌شود.

واژگان کلیدی

حق، قانون اساسی، حقوق ملت، جمهوری اسلامی ایران، فرانسه.

ali.asadolahzadeh@gmail.com

khparvin@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۶

*. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.

** استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۵

طرح مسئله

همه رژیم‌های سیاسی صرف‌نظر از نوع، ماهیت و زیربنای فکری حاکم بر حکومت مشروع و قانونی خود، قسمتی را در قانون اساسی به‌عنوان حقوق ملت پیش‌بینی نموده‌اند و بر حفظ و صیانت از این حقوق تأکید دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل سوم از اصل ۱۹ الی ۴۲ قانون اساسی اختصاص به حقوق و آزادی‌های اساسی و قانونی ملت دارد. البته مصادیق حقوق ملت محدود به این فصل نبوده بلکه در سایر اصول نیز به‌صورت موردی و یا مصادیقی به برخی از حقوق و آزادی‌ها اشاره شده است.

این مسئله در جمهوری فرانسه کمی متفاوت می‌باشد. چراکه قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه یک سند نهادگرا بوده و اکثر مقررات مندرج در آن به معرفی نهادهای سیاسی و نحوه تنظیم روابط بین آنها اختصاص دارد و ندرتاً به‌صورت مستقل و مبسوط به مقوله حقوق و آزادی‌های افراد پرداخته است. البته این بدین معنا نیست که قانون اساسی فرانسه به مقوله حقوق و آزادی‌های ملت توجه نداشته و از این حیث در ردیف قوانین اساسی شایسته قرار ندارد، چراکه شورای قانون اساسی فرانسه با تفسیر آزادی‌خواهانه خود از دیباچه این قانون، کاستی‌های آن را در زمینه صیانت از حق‌ها و آزادی‌ها برطرف کرده است. به‌عبارت‌دیگر، شورای قانون اساسی با اعطای ارزش یا اعتبار قانون اساسی به دیباچه قانون اساسی ۱۹۵۸ درحقیقت به جبران این خلأ مبادرت کرده است، زیرا در این دیباچه، ملت فرانسه دل‌بستگی خود را به‌صورت رسمی به اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ اعلام می‌کند. بدین ترتیب، حق‌ها و آزادی‌های کلاسیک از طریق اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و حق‌ها و آزادی‌های اجتماعی - اقتصادی هم از طریق مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ وارد قانون اساسی کنونی فرانسه می‌شوند. در سال ۲۰۰۵ نیز یک اعلامیه زیست‌محیطی به مقدمه قانون اساسی ۱۹۵۸ الحاق شد تا به این ترتیب حقوق بشر نسل سوم هم انعکاس و ضمانت اجرای واقعی در نظام حقوقی این کشور داشته باشد.

اکثر حقوق و آزادی‌های ملت در قوانین اساسی مطلق نمی‌باشند و در شرایطی با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند. چراکه در برخورد با منافع دولت، نظم عمومی، منافع همگان و یا حتی در تعارض با حقوق و آزادی‌های دیگران دارای وضعیت نسبی خواهند بود. به‌عنوان مثال می‌توان به تعارض حق اجتماعات و راهپیمایی‌ها با نظم عمومی و یا حق مالکیت خصوصی و سلب آن به‌خاطر منافع عمومی اشاره نمود. بنابراین، قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه نیز از این اصل مستثنی نبوده و برخی از حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده برای افراد در آن تحدید شده و در مقابل برای

برخی دیگر نیز اصلاً محدودیتی جایز دانسته نشده است. مثلاً آنجایی که از حقوق ذاتیه و اولیه انسان مثل حق کرامت ذاتی سخن می‌گوییم این حرمت و کرامت انسانی حقی مطلق و خدشه‌ناپذیر است که تجاوز به آن به هیچ‌رو جایز نمی‌باشد، اما در خصوص حقوق و آزادی‌های مکمل، مثل آزادی اندیشه و بیان و آزادی اجتماعات مسئله متفاوت بوده و افراد در اعمال آن مشمول محدودیت‌هایی می‌باشند.

در این راستا تحقیق حاضر به دنبال این مسئله است که با بررسی تطبیقی به نکات اشتراک و تفارق میان قانون اساسی ایران و فرانسه از حیث مصادیق حقوق ملت و محدوده اعمال آن دست یابد. بنابراین پرسش اصلی این است که مصادیق «حقوق ملت» و قیود محدودکننده آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه کدام است؟ و اینکه کدام یک از این قوانین اساسی با ارائه آزادی‌خواهانه از حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی از حیث به رسمیت شناختن حقوق ملت از جامعیت بیشتری برخوردار می‌باشند؟

الف) مفهوم‌شناسی حق

واژه «حق» از بنیادی‌ترین مفاهیم در حوزه‌های مختلف از جمله فلسفه، کلام، اخلاق، سیاست، فقه و حقوق به‌شمار می‌رود که با عنایت به موارد استعمال و کاربرد آن در هریک از حوزه‌های مذکور دارای بار معنایی متفاوتی می‌باشد. بنابراین هرگونه دفاع توجیه‌کننده حق و شناسایی هرگونه ادعایی ذیل عنوان آن، پیش و بیش از هر چیز منوط به فهمی صحیح یا دست کم برداشتی درست از این مفهوم پیچیده، چندبخشی و مناقشه‌برانگیز می‌باشد. (judt, 2006: 180) البته رویکرد اصلی در این پژوهش، مفهوم حقوقی واژه «حق» با نگرشی فلسفی به آن می‌باشد.

«حق» ترجمه فارسی «Right» در انگلیسی و «Droite» در فرانسه می‌باشد. به معنای امتیاز، مزیت، حق تقدم، قدرت، اختیار و مطالبه آمده است. (Campbell black, 1968: 1468) در تبیین واژه «حق» از حیث اصطلاحی همانند واژگان مشابه نظیر آزادی، برابری و عدالت با تضارب آراء و تعارض دیدگاه‌ها مواجه می‌شویم. چراکه هم از دید اندیشمندان اسلامی و هم از منظر متفکران غربی در معنای اصطلاحی حق، نظرات مختلفی ارائه شده است.

یک. حق از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

حق در اصطلاح فقها و حقوق‌دانان اسلامی دارای تعریف متعددی است که به تبیین آن می‌پردازیم:

۱. حق به مفهوم سلطنت: به نظر مشهور فقهای امامیه، مقصود از اصطلاح حق همان سلطنت می‌باشد که از آن با لفظ سلطه تعبیر می‌کنند. مقصود فقها از سلطنت، همان تسلط و اقتدار می‌باشد.

از نظر آنان حق سلطنت، ذوجنبتین بوده که یک طرف آن صاحب حق و طرف دیگر من علیه الحق می‌باشد. (میرزای نائینی، ۱۳۷۳: ۱۴)

۲. حق به معنای ملک: برخی دیگر از فقها، حق را مترادف معنای ملک و آن را از مراتب ملکیت بلکه ضعیف‌ترین مرتبه آن می‌دانند. (آل‌بحرالعلوم، بی‌تا: ۶۲)

۳. حق به معنای اعتبار خاص: براساس این دیدگاه حق دارای یک معنای واحد که در همه مصادیق آن شایع باشد، نبوده و در ذیل مفاهیم عامی چون سلطنت و ملکیت نیز تعبیر نمی‌گردد. بلکه حق در هر مورد مصداق خاص خود را دارد. به عبارت دیگر از این منظر «حق» مشترک لفظی است. بدین معنا که دارای معنای متفاوت و متمایز بوده و هر کدام از آن معانی نیز حقیقی هستند. (نبویان، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

۴. حق به معنای ماهیت اعتباری مستقل: در این نظریه حق به حسب مفهوم عرفی و عقلایی یک ماهیت اعتباری مستقل و جدا دارد و از این حیث در ذیل مفاهیم سلطنت و مالکیت قرار نمی‌گیرد. براساس این دیدگاه آنچه که متفاوت می‌باشد مفهوم حق نیست بلکه متعلق حق می‌باشد و برخلاف نظریه سوم دارای معنای جداگانه و اعتبار خاص نیست بلکه دارای مصادیق مختلف می‌باشد. براین اساس می‌توان گفت که حق از نظر طرف‌داران این دیدگاه، مشترک معنوی است. (غروی، ۱۴۰۸: ۱۱ - ۱۰)

دو. حق در نگاه اندیشمندان غربی

برخی از متفکران غربی حق را به معنای منفعت تعبیر می‌کنند. از نظر طرف‌داران به این نظریه، حق، همان سود می‌باشد. (Gewirth, 1996: 102 - 103) بنام معتقد است، اینکه شخصی دارای حق است، صرفاً به این معنا است که او از اجرای تکلیف دیگری «احتمالاً سود می‌برد» یا «توانایی سود بردن دارد» و یا «در موقعیتی است که سود ببرد». (Lyons, 1994: 28) دسته‌ای دیگر حق را به معنای قدرت به کار می‌برند. براین اساس تنها افرادی دارای حقوق هستند که قدرت انتخاب داشته باشند. (M. Benditt, 1982: 14)

تقسیم‌بندی هوفلد را به عنوان معیاری مناسب از ماهیت حق از نگاه غرب می‌توان مورد بررسی قرار داد. از نظر هوفلد واژه حق به طور عام و یکسان بر انواعی از مزیت‌های قانونی شامل ادعا، امتیاز، قدرت و مصونیت دلالت می‌نماید. (Hohfeld, 1917: 710) ایشان تحت عنوان حق، چهار نوع ارتباط متقابل و متلازمی را نام می‌برد که قابل تأویل به یکدیگر نیستند. این روابط عبارتند از:

۱. حق - ادعا (حق مطالبه‌ای): حق در معنای مضیق آن است. حق‌های مطالبه‌ای همواره در نسبت مستقیم با یک وظیفه متقابل قرار دارند. بدین معنا که چون ماهیت این حق‌ها ادعای بر غیر است، به طور

منطقی، وظیفه غیر در انجام دادن و اجرای این گونه حق‌ها قابل طرح و شناسایی است. به عبارت بهتر لازمه منطقی حق مطالبه‌ای، وجود تکلیف در طرف مقابل می‌باشد. (Miller, 1991: 10)

۲. حق - آزادی (حق - امتیاز): این نوع از حق بدین معنا می‌باشد که دارنده آن از نوعی امتیاز در اعمال یا عدم اعمال حق خود برخوردار می‌باشد. در این نوع حق برخلاف نوع حق ادعا تکلیفی وجود ندارد. به عبارت دیگر وقتی که شما حق - آزادی دارید، این بدان معنا است که اولاً امکان انجام دادن عمل مورد نظر شما وجود دارد، ثانیاً تکلیفی نسبت به خودداری از انجام عمل مورد نظر خود ندارید. (Shue, 1997: 341-342)

۳. حق - قدرت: حق در این معنا یک توانایی است تا شخص دارنده حق بتواند اعمال دیگران را کنترل کند. این نوع حق در واقع کنترل کننده روابط حقوقی می‌باشد. بنابراین حق - قدرت این است که فرد حق خود را اعمال می‌کند و در مقابل، افراد دیگر نیز در این رابطه تحت تأثیر اعمال حق او قرار می‌گیرند. (Husik, 1924: 264)

۴. حق - مصونیت: به معنای آن است که افراد در اعمال حق خودشان بدون اینکه تحت تأثیر دیگران باشند، آزاد هستند. این نوع از حق بیان کننده آن است که دیگران در برابر ذی‌الحق ناتوان بوده و نمی‌توانند مانع اعمال حق او شوند. (Halpin, 1985: 438)

پس از تبیین مفهوم اصطلاحی حق در دو اندیشه اسلامی و غربی باید گفت که، هرچند رویکرد برخی از اندیشمندان تبیین معنای حق با رویکرد حقوق خصوصی می‌باشد اما با تأمل در قانون اساسی ایران و فرانسه بدین نتیجه می‌رسیم که واژه «حق» در اصطلاح «حقوق ملت» دارای معنا و مفهوم عام بوده و صرفاً ناظر به حق‌های خصوصی و فردی نمی‌باشد. به عبارت دیگر حقوق ملت مجموعه‌ای از حق‌ها اعم از مالکیت، سلطنت، اختیار و ... بوده که اشخاص به صورت فردی یا جمعی می‌توانند آن را اعمال نمایند. بنابراین باید گفت حقوق ملت از حیث اصطلاحی در گفتمان حقوق اساسی ایران و فرانسه لفظی مشترک معنوی است. دلیل این امر آن است که حقوق ملت یک معنا دارد و آن هم اختیار افراد ملت بر اعمال امتیازات قانونی مقرر در قانون اساسی می‌باشد، لکن مصادیق آن باهم مختلف است. در برخی موارد مالکیت است، در برخی از موارد سلطنت و یا مصونیت است و در مواردی دیگر هم می‌تواند چیزی مستقل از این مفاهیم باشد.

ب) مفهوم‌شناسی ملت

ملت یکی از مفاهیم بنیادین در حقوق عمومی و به خصوص حقوق اساسی می‌باشد. این اصطلاح در اصول متعدد من جمله فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار برده شده است. در مقدمه

قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه که ارزشی هم‌سنگ با قانون اساسی ۱۹۵۸ دارد نیز در بندهای ۱۰، ۱۲ و ۱۳ از این اصطلاح استفاده شده است. بنابراین شناخت مفهوم «ملت» به‌عنوان متعلق حقوق و آزادی‌های افراد در قانون اساسی در جهت تبیین و فهم دقیق مباحث آتی، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد.

ملت کلمه‌ای عربی است که به‌معنای دین و آیین به‌کار برده شده است. خداوند در قرآن کریم نیز از واژه ملت در این معنا استفاده نموده و می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ». (حج / ۷۸) معادل فارسی ناب یا فارسی سره برای این کلمه وجود ندارد و از لغات مشترک میان زبان‌های فارسی و عربی است. ممکن است ریشه هر دوی آنها در واژه سریانی «مَلکوتا» (به‌معنای حکومت / کشور) باشد. (اخوان زنجانی، ۱۳۶۹: ۹۶) در غرب این کلمه از واژه لاتین Natio گرفته شده است و به معنی مردم، طایفه، خویشاوند، طبقه، گروه و جمعیت می‌باشد. (Anthony, 1991: 17) برای Nation در فرانسه قدیم از کلمه Nacion به‌معنای تولد، مکان مبدأ و منشأ استفاده می‌شده است، و از لحاظ لغوی برخی اوقات مترادف با کلمه State و Country نیز به‌کار رفته است. (Harper, 2017: 29)

اصطلاح ملت در حقوق اساسی معنای پیچیده و مبهمی به خود گرفته است. با مطالعه در آثار نویسندگان و دیدگاه‌های مختلف به این نتیجه می‌رسیم که در خصوص مفهوم ملت تعریف واحدی با یک ضابطه مشخص وجود ندارد، از این‌رو این اصطلاح از جنبه‌های مختلف و با معیارهای گوناگون تعریف شده است.

در یک تعریف اصطلاحی از ملت، به مردم یا جمعی از افراد انسانی اطلاق می‌گردد که به شکل سازمان‌یافته‌ای در یک جامعه وجود دارند. آنها معمولاً در یک بخش مجزا از سرزمین اقامت دارند. با یک زبان مشابه صحبت می‌کنند و دارای عرف مشابه و پیوستگی تاریخی هستند. ملت از دیگر گروه‌ها به‌واسطه نژاد، اصل و نسب و مشخصات خود متمایز می‌باشند. همچنین ضرورت ندارد تا تحت یک دولت یا حاکمیت مشابه زندگی کنند. (Campbell black, 1968: 1175) برخی در تعریف ملت می‌گویند: ملت در درجه اول یک اجتماع است البته یک اجتماع قطعی از مردم. یک نژاد واحد و یا یک قبیله واحد بودن عامل تشکیل‌دهنده ملت نمی‌باشد بکه ملت آن است که از لحاظ تاریخی از یک جامعه انسانی تشکیل شده باشد. (Stalin, 1972: 4) برخی نیز با اشاره به تغییر مفهوم ملت به‌واسطه ظهور و شکل‌گیری دولت مدرن، بیان می‌دارند که مفهوم دولت و ملت همیشه با هم قابل انطباق نمی‌باشد. چراکه ممکن است که یک ملت در چندین دولت پراکنده باشند و از طرفی دیگر یک دولت نیز ممکن است چندین ملت را در خود جای دهد. (Salmond, 1974: 136)

علی‌رغم تفاوت در نوع برداشت‌ها از اصطلاح ملت، همه تعاریف مذکور در یک نکته با هم اشتراک دارند و آن هم تعریف ملت با رویکرد غیرحقوقی و سیاسی است. این نحوه تبیین اصطلاح ملت با معنای حقوقی - سیاسی آن که با پیدایش پدیده دولت در سده‌های اخیر به وجود آمده است همخوانی ندارد. بنابراین، باید گفت که ملت در تفکر مدرن به جمعیتی از افراد گفته می‌شود که در یک کشور یا قلمرو معینی ساکن شده‌اند و تحت یک حکومت مستقل و یا تحت حاکمیت سیاسی یک دولت، سازمان‌دهی شده باشند، گفته می‌شود. (garner, 2004: 1347) چراکه در اندیشه جدید، دولت متشکل از سه عنصر سرزمین، قدرت سیاسی و جمعیت انسانی می‌باشد و هر نظام سیاسی لزوماً باید برخوردار از این عوامل باشد. از این‌رو امروزه علی‌الخصوص با ظهور مفهوم تابعیت، در قوانین اساسی کشورها، اصطلاح ملت با دولت پیوند خورده است و صرفاً به معنای جمعیت انسانی که دارای نژاد مشترک و یا فرهنگ و آداب و رسوم مشابه باشند قابل اطلاق نمی‌باشد. براین اساس، باید گفت که اصطلاح ملت دچار یک تغییر معنایی پس از ایجاد پدیده دولت مدرن شده است. بدین توضیح که در نظریه کلاسیک که قبل از به وجود آمدن مفهوم دولت به معنای امروزی، در خصوص «ملت» مطرح می‌شده است، ملاک تعیین و تشخیص افراد یک ملت صرفاً عواملی از قبیل نژاد، فرهنگ، آداب و رسوم مشترک بوده است. این در حالی است که پس از شکل‌گیری دولت مدرن این برداشت از «ملت» کاملاً دگرگون شده و عامل تابعیت به عنوان ملاک تشخیص یک «ملت» از سایر «ملت‌ها» محسوب می‌شود.

ج) انواع حقوق ملت و نوع تحدید آن

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اصول متعدد، مقوله «حقوق ملت» تبیین گردیده است و حتی فصلی از فصول قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت» تخصیص یافته که به‌طور خاص حقوق و آزادی‌های افراد و نیز محدوده اعمال آن را معین کرده است.

در مقابل، رویکرد قانون اساسی جمهوری فرانسه به این موضوع کمی متفاوت می‌باشد. چراکه آخرین متن مصوب قانون اساسی در این کشور یعنی قانون اساسی سال ۱۹۵۸، متضمن تعداد معدودی از اصول در خصوص حقوق ملت می‌باشد. البته این به معنای کم اهمیت بودن مقوله «حقوق ملت» در قانون اساسی جمهوری فرانسه نمی‌باشد، زیرا بخش اعظمی از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در اسناد دیگری که به اعتبار مقدمه قانون اساسی این کشور، هم‌سنگ قانون اساسی می‌باشند تبیین و احصاء گردیده‌اند. بدین توضیح که در مقدمه قانون اساسی سال ۱۹۵۸ تأکید شده است که حقوق ملت در واقع همان مواردی است که در اعلامیه حقوق و شهروند فرانسه ۱۷۹۱ و نیز دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۸ بر

آن تصریح شده است. شایان ذکر است که در سال ۲۰۰۵ مواردی دیگر از حقوق و آزادی‌های افراد در یک سند جداگانه‌ای به تصویب رسیده و به قانون اساسی کشور فرانسه ملحق شده است. بنابراین زمانی که از حقوق ملت در قانون اساسی فرانسه صحبت می‌کنیم، ناگزیر هستیم به تمامی این اسناد مراجعه و آن را بررسی نماییم.

یک. حق برابری

برابری از کهن‌ترین اندیشه‌ها و خواسته‌های بشری است که برای نخستین بار در جریان انقلاب کبیر فرانسه به گونه‌ای فراگیر تبلور یافته و در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۸۹ نمود پیدا کرد. (ویژه، ۱۳۸۳: ۲۱۵) این واژه که برگرفته از لغت Abqualitas می‌باشد، بدین معناست که شهروندان فارغ از ویژگی‌های فردی خویش نظیر نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی تحت حاکمیت نظام حقوقی واحدی قرار می‌گیرند. (پروین، ۱۳۹۱: ۲۵۱ - ۲۱۳)

۱. برابری حقوق

یکی از شقوق برابری، برابری حقوق می‌باشد و بدین معناست که همه افراد صرف‌نظر از تفاوت‌ها و ویژگی‌های فردی و گروهی در تمتع و برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی برابرند. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۰۰) این حق هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصریح شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در بند ۹ از اصل سوم آن، رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی را از تکالیف دولت قرار داده است و در بند ۱۴ همین اصل به وظیفه دولت در تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد تأکید کرده است.

اما اصل بنیادین در خصوص برابری حقوق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل نوزدهم و فراز پایانی اصل بیستم می‌باشد. در اصل نوزدهم تصریح شده است که: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». در اصل بیستم آمده است که: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

در خصوص این اصول توجه به دو نکته ضروری است. اول اینکه در اصل نوزدهم اشاره‌ای به برابری در حقوق در صورت تفاوت در مذهب نشده است. بدین توضیح که اگر چنانچه افراد ملت از مذاهب، اعتقادات و ادیان شناخته شده رسمی در قانون اساسی باشند، آیا از حقوق مساوی برخوردارند و یا اینکه

تفاوت در اعتقادات و مذهب موجب تمایز در بهره‌مندی از حقوق می‌گردد. البته برخی معتقدند، عبارت «مانند اینها» تا اندازه‌ای این شبهه را برطرف نموده است. چراکه عبارت مذکور بیانگر آن است که قانون‌گذار اساسی در مقام احصاء موارد متمایز نبوده است، بلکه از باب تمثیل به ذکر چند نمونه اکتفا کرده و بقیه موارد مانند مذهب یا اعتقادات به اعتبار عبارت «مانند اینها» می‌تواند از مصادیق این اصل به‌شمار آید.

واقعیت آن است که عبارت «مانند اینها» را باید شامل مصادیق و مواردی دانست که به بعد جغرافیایی و ویژگی‌های مادی اشاره دارد. بنابراین، این موارد شامل مصادیقی که در آن تبعیض روا می‌باشد مانند تقوا، استعداد و ... نمی‌شود. براین اساس تعبیر «مانند اینها» شامل مذهب نمی‌گردد و در قانون اساسی ایران اصل بر حقوق مساوی همه مردم از نظر مذهب نیست. زیرا که علاوه بر رسمیت بخشی به دین اسلام و مذهب تشیع و لزوم انطباق کلیه قوانین و مقررات با احکام اسلامی در اصل دوازدهم و چهارم قانون اساسی که دلیل بر ترجیح دین و مذهب خاص می‌باشد، این مسئله که اصل نوزدهم شامل مذهب نمی‌شود مورد تأکید نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز بوده است. چراکه ایشان در این خصوص اشاره می‌دارد که «در این اصل فقط می‌خواهیم دخالت رنگ، نژاد و قومیت‌ها را در حقوق نفی کنیم». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸: ۶۹۰)

نکته دوم آن است که در اصل بیستم، محدوده برابری حقوق زن و مرد در بهره‌مندی از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقید به رعایت موازین اسلام شده است. و این نیز به دلیل جریان حاکمیت اسلام در تمام اصول قانون اساسی و مفاد آن می‌باشد. چراکه در برخی از موارد و براساس منابع فقه و شرع حقوق زنان و مردان متمایز از هم می‌باشد.

ناگفته نماند که سخن فوق به معنای وجود تبعیض در مورد زنان نیست. در نظام جمهوری اسلامی ایران، هرکدام از افراد ملت، از حقوق حقه خود براساس موازین شرعی برخوردار است و هیچ‌کس از حقی که شرعاً و قانوناً مستحق آن است محروم نمی‌شود. براین اساس در عین وجود تفاوت در حقوق، جایی برای تبعیض باقی نمی‌ماند. باوجود این، قانون اساسی برای تأکید بر حفظ و احیای حقوق زنان در چند مورد به‌طور ویژه به حقوق آنان اشاره کرده است. برای مثال در اصل سی و یک دولت موظف شده است حقوق زن را به‌طور کامل با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و برای حمایت از حقوق مادی و معنوی و شخصیتی زنان اقداماتی را انجام دهد. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۰۴ - ۱۰۳)

در اصل یکم قانون اساسی جمهوری فرانسه بر شکل‌گیری جامعه براساس اصل برابری تأکید شده است و در ماده نخست اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه نیز این حق تجلی یافته است: «انسان‌ها به

لحاظ حقوق، مساوی و برابر به دنیا می‌آیند و بر همان برقرار می‌مانند.» همچنین در دیباچه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه که از اسناد مرجع و در حکم قانون اساسی می‌باشد ضمن اعلام بهره‌مندی همه انسان‌ها از حقوق غیرقابل انتقال و مقدس صرف‌نظر از نژاد، مذهب یا معتقدات خود، در ماده نخست آن به برابری حقوق تأکید شده و هدف قوانین را تضمین این برابری می‌داند: «قوانین، برای زنان در همه موارد، حقوق مساوی برای مردان تضمین خواهد کرد». در انتهای این دیباچه نیز بر تساوی حقوق و وظایف صرف‌نظر از نژاد یا مذهب تأکید شده است.

البته برابری حقوق در قانون اساسی فرانسه به صورت مطلق پذیرفته نشده است و در مواردی قابل تحدید می‌باشد. چراکه در انتهای ماده یک اعلامیه حقوق بشر و شهروند، مصالح عمومی را عاملی برای اعطای امتیازهای اجتماعی به افراد در عین برابری در حقوق می‌داند. به عبارت دیگر، هرچند که در قانون اساسی فرانسه افراد ملت از حقوق برابر برخوردار می‌باشند اما چنانچه مصلحت عمومی اقتضاء نماید، می‌توان امتیازات اجتماعی را برای برخی از افراد نسبت به دیگران برقرار نمود.

مصلحت عمومی، مصلحتی است که اختصاص به یک شخص یا گروه خاصی نداشته و سود آن به همه مردم یا جمع کثیری از آنها می‌رسد به طوری که در کسب منفعت از آن، خصوصیتی مطرح نباشد. (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۹) از لحاظ حقوقی و سیاسی، مرجع تشخیص منفعت و یا مصلحت عمومی قوه مؤسس است که آن را در قانون اساسی ذکر می‌کند تا از سوء استفاده‌های احتمالی از سوی قانون‌گذار عادی و سایر مراجع قانونی پیشگیری نماید. بر همین اساس نظام حقوقی فرانسه در دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶، حمایت از بهداشت و خانواده را در زمره مقولات مصلحت و منفعت عمومی تعریف نموده است. (گرگی، ۱۳۹۰: ۲۱۳) البته باتوجه به حاکمیت لایسیته در فرانسه، قرائت لاییک از منفعت یا مصلحت عمومی موضوعیت داشته، بنابراین اعمال حقوق برای ملت صرفاً در چارچوب منافع یا مصالح مادی انسان‌ها مجاز دانسته شده و می‌تواند سبب برخی از امتیازات اجتماعی شود.

۲. برابری قانون

این مفهوم دارای دوجنبه شکلی و ماهوی می‌باشد. بدین توضیح که برابری قانون یا به معنای برابری در مقابل قانون به کار می‌رود که منظور از آن این است که در اجرای قانون بایستی یکسان عمل شود و یا به معنای برابری در قانون است که برابری افراد را در قانون‌گذاری تضمین می‌کند و اشاره می‌دارد که در مرحله تقنین و در محتوای قانون باید افراد به صورت برابر انگاشته شوند.

به عبارت دیگر، در مفهوم نخست، این نهادهای مجری قوانین هستند که نباید در اجرای آن بین مشمولین قوانین تفاوت قائل شوند و در مفهوم دوم، وجود تبعیض در قانون را بر مبنای وجوه خاص و

توسط قانون‌گذار صحیح نمی‌داند. (Kelsek, 1999: 146) البته اشاره بدین نکته نیز ضروری است که بایستی برابری در قانون را به‌عنوان مقدمه و پیش‌شرط اعمال برابری در مقابل قانون دانست. زیرا که اگر قانون‌گذار در مقام تقنین، افراد را بدون تبعیض ناروا، یکسان در زیر چتر قانون ببیند، در اجرا نیز تا حد زیادی برابری در قانون محقق می‌گردد. تفاوت دیگری نیز میان این دو مفهوم وجود دارد و آن است که، برابری در مقابل قانون بایستی علی‌الطلاق و دائمی باشد و پس از لازم‌الاجرا شدن قانون، بایستی نسبت به مشمولان آن و در شرایط برابر، بنا به دلایل مختلف تبعیض قائل شد. اما مفهوم برابری در قانون نسبت‌پذیر می‌باشد. چراکه در برخی مواقع و به دلیل وجود شرایط و صفات خاصی در برخی از افراد و نیز به ضرورت‌های اجتماعی، منافع عمومی و مصالح جامعه ایجاب می‌نماید که قانون‌گذار تبعیض مثبت را اعمال نماید.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل بیستم و در مقام تبیین حق برابری قانون، اشاره می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند.» در حمایت قانون قرار داشتن، مفهوم عامی است که هم به معنای شکلی و هم به معنای ماهوی آن قابل تفسیر است. وقتی که می‌گوییم قانون به صورت یکسان از افراد ملت حمایت می‌کند؛ برای تحقق این حمایت به معنای کامل خودش، بایستی در مقام تنظیم و وضع قانون، افراد برابر در قانون دیده شوند و نیز در مقام اجرا به صورت برابر نسبت به افراد اعمال گردد.

در مقابل، قانون اساسی فرانسه، این تفکیک را با صراحت بیشتری بیان کرده است. در ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ذکر شده است که، قانون چه مجازات کند و چه حمایت کند، باید برای همگان یکسان باشد. البته قانون‌گذار اساسی فرانسه بدین امر اکتفا نکرده و در اصل دوم قانون اساسی سال ۱۹۵۸ به وضوح به برابری افراد در مقابل قانون اشاره می‌کند: «دولت، اصل برابری در مقابل قانون را برای تمام اتباع خود بدون در نظر گرفتن نژاد و مذهب تضمین می‌نماید».

۳. برابری در انجام وظایف و مسئولیت‌های عمومی

حق برابری علاوه بر برابری در حقوق و برابری قانون، شامل برابری در انجام وظایف و تکالیف عمومی نیز می‌گردد. زیرا اصل لزوم برابری افراد تنها به عرصه حقوق عمومی محدود نیست، بلکه در چارچوب وظایف و تکالیف عمومی هم مطرح می‌باشد. بدون توجه به برابری مسئولیت‌ها و تکالیف، برابری در حقوق نیز به یک برابری نظری محض تبدیل خواهد شد. (پروین، ۱۳۹۱: ۲۲۳)

برابری در انجام وظایف و مسئولیت‌های عمومی هرچند در ظاهر نوعی تکلیف تلقی گردد اما در مفهوم خود نسبی است و نوعی حق می‌باشد که هر یک از افراد ملت نسبت به سایرین از آن برخوردار

هستند. چراکه در یک جامعه سیاسی وقتی افراد به صورت برابر مورد حمایت قانون قرار می‌گیرند و دارای حقوق مساوی هستند، باید در انجام تکالیف و مسئولیت‌های عمومی نیز به صورت برابر مشارکت داشته باشند. مبنای این نوع از برابری ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه می‌باشد: «به منظور حفظ قدرت عمومی و نیز تأمین هزینه‌های اداری، همکاری مشترک اجتناب‌ناپذیر است. این همکاری باید بین تمامی شهروندان، بر اساس توانایی آنها و به گونه‌ای برابر تقسیم گردد.» این موضوع در دیباچه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه نیز بیان شده است: «ملت هم‌بستگی و تساوی همه اعضاء جمهوری فرانسه را هنگام روبه‌رو شدن با مسئولیت‌های ناشی از مصیبت ملی، اعلام می‌دارد.» و «فرانسه و مردم خود در آن سوی دریاها، اتحادیه‌ای تشکیل می‌دهند که اساس آن تساوی حقوق و وظایف، صرف نظر از نژاد یا مذهب است.»

این مسئله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغفول مانده است و با بررسی اصول مربوط به حقوق ملت، به این نتیجه می‌رسیم که در خصوص برابری افراد در انجام وظایف و تکالیف عمومی، حکمی پیش‌بینی نگردیده است.

دو. حق امنیت شخصی

امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد. (Wolfers, 1962: 5 - 6) بنابراین، از لحاظ حقوقی امنیت نوعی آرامش و مصونیت در برابر خطرات احتمالی است که حقوق حقه اشخاص را مورد تهدید قرار می‌دهد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

هرچند که در مشروح مذاکرات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در جریان تصویب اصول مربوط به حقوق ملت، با وجود بحث مفصل راجع به تک تک حقوق ملت، هیچ اشاره‌ای به امنیت نشده است. (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۳۵ - ۲۵) اما در اصول مختلف و متعدد از فصل سوم قانون اساسی مصادیق آن احصاء شده است. اصل ۲۲ در خصوص مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض، اصل ۲۵ در خصوص حفظ حریم خصوصی افراد، اصل ۳۲ در خصوص ممنوعیت دستگیری افراد بدون حکم قانون، اصل ۳۳ در خصوص ممنوعیت تبعید غیرقانونی افراد، اصل ۳۶ در خصوص قانونی بودن مجازات، اصل ۳۸ در خصوص ممنوعیت شکنجه و اصل ۳۹ در خصوص ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت افراد دستگیر شده و زندانی یا تبعید شده، اصولی هستند که در راستای تضمین حق امنیت افراد ملت آمده است و از این بابت قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران یکی از قوانین اساسی است که به صورت جامع و کامل به حق امنیت انسانی پرداخته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای رعایت حق امنیت شخصی افراد ملت، ضمانت اجرایی نیز برای آن پیش بینی کرده است. حق بر اطلاع از دلایل بازداشت، حق دسترسی به دادگاه صالح، حق بر رفتار انسانی و محترمانه و حق رهایی از شکنجه از جمله مواردی است که مورد شناسایی قرار گرفته است. اما، رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مقوله حق امنیت، مطلق انگاشتن آن در همه مصادیق و در تمام شرایط نمی باشد. بلکه در برخی از موارد، حق امنیت تحدیدپذیر است. با بررسی اصول پیش گفته در قانون اساسی درمی یابیم که «قانون» تنها عاملی است که مشخص کننده محدوده تمتع افراد ملت از حق امنیت می باشد.

در قانون اساسی جمهوری فرانسه به صراحت از امنیت سخن به میان آمده است، به نحوی که اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹، حفظ حق امنیت را هدف هر جامعه سیاسی می داند. علاوه بر این، ممنوعیت اتهام، بازداشت، زندانی و مجازات غیرقانونی افراد مندرج در مواد ۷ و ۸ این اعلامیه و نیز ممنوعیت توسل به زور در خصوص افراد بی گناه در ماده ۹ آن، از مصادیق حق امنیت شخصی است که به رسمیت شناخته شده است.

اما جامعیتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه احصاء مصادیق حق امنیت شخصی وجود دارد، در قانون اساسی فرانسه کم رنگ است. زیرا که نه در قانون اساسی جمهوری پنجم و نه در دیباچه قانون اساسی جمهوری چهارم از حق امنیت شخصی و مصادیق آن ذکری به میان نیامده است و صرفاً در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه برخی از مصادیق حق امنیت احصاء شده است. نکته مشترک میان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه در محدوده مشروعیت اعمال حق امنیت شخصی می باشد. در هردو این قوانینی اساسی، «قانون» به عنوان قیدی تعیین کننده، نشانگر محدوده حق امنیت شخصی افراد ملت است.

سه. حق اشتغال

حق اشتغال و یا آزادی شغل به این معناست که همه افراد در انتخاب شغل و حرفه مورد علاقه خود آزادی کامل داشته باشند و هیچ اجبار و یا ممانعتی در برابر انتخاب آزادانه افراد وجود نداشته باشد. (مدنی، ۱۳۷۵: ۸۵) این حق دارای دو جنبه است که اولی ناظر به شناسایی آن به عنوان یکی از حقوق اساسی ملت در قانون اساسی و دومی مربوط به عدم تبعیض در اعمال این حق توسط افراد ملت می باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به هردو جنبه حق اشتغال توجه داشته است. در این

راستا یکی از ضوابط اساسی برای تأمین استقلال اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، فراهم نمودن شرایط و امکانات برای اشتغال افراد ملت دانسته شده است. در بند ۲ اصل چهارم و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند...». به عنوان یک ارزش اساسی برای نظام حکومتی تلقی شده است که باید محقق گردد. علاوه بر این، اصل بیست و هشتم قانون اساسی که اختصاصاً به مقوله کار و اشتغال پرداخته است، از یک طرف آن را جزء حقوق ملت می داند و از طرفی دیگر دولت را مکلف به فراهم نمودن امکانات لازم برای اشتغال به کار همراه با ایجاد شرایط مساوی برای همگان می نماید. همچنین حمایت از افراد بازنشسته، بیکار، از کار افتاده و به طور کلی کسانی که توانایی کار کردن را ندارند یا از دست دادند از طریق تأمین اجتماعی از مواردی است که در راستای پشتیبانی از حق اشتغال در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تکلیف دولت بدان تصریح شده است.

در قانون اساسی فرانسه نیز این رویکرد وجود دارد. در ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه سال ۱۷۸۹، به اصل تساوی افراد برای احراز مشاغل و استخدام پرداخته است. در بند ۳ از دبیچه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه نیز، کار کردن به عنوان حق و وظیفه افراد به رسمیت شناخته شده است و بیان داشته که هیچ کس در مورد کار و پیشه خود به سبب تبار، آراء و عقائد خود در معرض تحمل زیان قرار نخواهد گرفت.

لازم به توضیح است که دبیچه قانون اساسی جمهوری چهارم که در واقع بیانگر حقوق اقتصادی ملت فرانسه می باشد، ابعاد مختلفی را در خصوص حق اشتغال بیان کرده است و از این بابت از جامعیت برخوردار می باشد. حق دفاع از حقوق و منافع کارگران با عضویت در اتحادیه های کارگری (بند ۴)، حق اعتصاب (بند ۵)، مشارکت کارگران در تنظیم دسته جمعی شرایط کار و اداره کارگاه (بند ۶)، تضمین حق فراغت از کار برای کودکان، مادران و کارگران سال خورده (بند ۹) و حق کارآموزی (بند ۱۱) مصادیق متنوع از ابعاد مختلف حق اشتغال می باشند که در این سند بدان پرداخته شده است.

در خصوص محدوده مشروعیت اعمال حق کار یا اشتغال با توجه به دو رویکرد مذکور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه متفاوت از هم می باشند. بدین توضیح که مخالف نبودن با اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران سه معیاری هستند که تعیین کننده محدوده حق اشتغال افراد ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشند و در مقابل قانون اساسی جمهوری فرانسه حق اشتغال را علی الاطلاق پذیرفته است. در مورد اصل تساوی اشتغال به کار، علی رغم اینکه قانون اساسی جمهوری

فرانسه نژاد، آراء و اعتقادات را مؤثر در حق کار افراد نمی‌داند ولی لیاقت و محسنات شخصی افراد را در اعمال اولویت‌بخشی به افراد ملت در حوزه اشتغال به کار تأثیرگذار می‌داند. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل تساوی احراز مشاغل و برابری افراد به انجام کار بدون هیچ‌گونه قیدی به رسمیت شناخته شده است.

چهار. حق آزادی عقیده و بیان

عقیده به معنای چیزی که شخص بدان اعتقاد و یقین و باور دارد، آمده است. عقاید چیزهایی‌اند که نفس اعتقاد در آن، بدون عمل، قصد شده باشد. (دهخدا، ۱۳۴۱: ۳۸۰) بیان نیز در لغت به معنای آشکار و روشن ساختن، هویدایی، ظاهر کردگی و سخن رسا و فصیح که از مافی‌الضمیر خبر دهد می‌باشد. (جبر، ۱۳۹۳: ۲۹۹) بنابراین، عقیده یک امر درونی است اما هرگاه جنبه بیرونی پیدا کرد، به آن بیان می‌گوییم.

حق آزادی عقیده بدین معناست که فرد حق دارد در خویشتن خویش، هرگونه اعتقاد و باوری نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و فلسفه داشته باشد، بی‌آنکه به علت باورهای خود متحمل صدماتی در زندگی اجتماعی خویش شود. (قاضی، ۱۳۸۱: ۶۶۰) در مقابل آزادی بیان عبارتست از ارائه هر نوع فکر و اندیشه، که به صورت‌های گوناگون مانند گفتار و سخن، نگارش و تصویر عرضه می‌گردد. (سبحانی، ۱۳۸۴: ۹۴) به عبارت دیگر می‌توان آزادی بیان را در توانایی اظهار اندیشه و عقیده در زمینه‌های مختلف اعم از مذهبی، سیاسی و مانند آن در صورت عدم وجود مانع دانست.

در جمهوری اسلامی ایران حرکت به سمت تحقق و تضمین حق آزادی عقیده و بیان از طریق بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر مورد تأکید قرار گرفته، و در این راستا احکامی نیز بیان شده است. شناخت و رعایت حقوق مذهبی و اعتقادی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی از اساسی‌ترین مصادیقی است که مؤید این ادعا می‌باشد. حتی رعایت حقوق انسانی افراد غیرمسلمان (من جمله حق آزادی عقیده و بیان) به‌عنوان تکلیف برعهده دولت و مردم قرار داده شده است.

در جهت تضمین این حق نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفتیش عقاید را ممنوع دانسته و اعلام نموده است که افراد ملت را نبایستی به صرف داشتن عقیده‌ای خاص (اعم از مذهبی، فکری، اجتماعی و ...) مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. پرواضح است که این حق صرفاً تا جایی قابل احترام است که در مقام فکر و در مرحله باطن افراد باشد، ولی چنانچه به ظهور برسد و یا به‌عبارت‌دیگر افراد بخواهند آن عقیده را بیان کنند، مشمول این حد از آزادی نخواهند بود. بر همین اساس قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران آزادی بیان را که در قالب آزادی مطبوعات و نشریات به رسمیت شناخته است، محدود به عدم اخلال در مبانی اسلام یا حقوق عمومی کرده است. علاوه بر این تأمین آزادی بیان و نشر افکار در رسانه‌های گروهی (صداوسیما) نیز مقوله‌ای ضروری است که در قانون اساسی بدان تأکید شده، اما در این زمینه هم بایستی موازین اسلام و مصالح کشور رعایت گردد.

در جمهوری فرانسه و به موجب بند ۳ از دیباچه قانون اساسی جمهوری چهارم، تأکید شده است که هیچ‌کس از افراد ملت به سبب آراء و معتقدات خود در معرض تحمل و زیان قرار نخواهد گرفت. اما در این خصوص اعلامیه حقوق بشر و شهروند دارای بیانی جامع‌تر می‌باشد. براساس اعلامیه مذکور، هم حق داشتن عقیده و هم حق آزادی انتقال آن امری محتوم است. اما حق داشتن عقیده (اعم از عقاید مذهبی و دیگر عقاید) تا جایی مورد احترام قرار می‌گیرد که مخل نظم عمومی که قانون تعیین می‌کند، نباشد. همچنین آزادی بیان عقاید و افکار نیز در صورت سوءاستفاده قابل تعقیب خواهد بود.

بدین توضیح که نظم عمومی در یک جامعه سیاسی هم می‌تواند برخواسته از عرف موجود در آن باشد و هم می‌تواند برآمده از قوانین باشد. قانون‌گذار اساسی فرانسه اعتقاد دارد که چنانچه حق آزادی عقیده و انتقال آن در تعاض با نظم عمومی قانونی موجود در جامعه قرار گیرد قابل تحدید است. همچنین سوء استفاده از این آزادی علیه حاکمیت و یا دولت مشروع و قانونی و نیز علیه سایر افراد ملت از مبانی دیگری است که در صورت تحقق، ابزاری در راستای تعقیب مرتکب و تحدید حقوق او می‌گردد.

پنج. حق آزادی اجتماعات

حق آزادی اجتماعات یکی از حقوق اساسی ملت است تا افراد بتوانند به صورت آزاد و صلح‌آمیز گردهم آیند و بدون وجود محدودیتی غیر منطقی و عقلایی، به منظور رسیدن به هدفی مشروع تلاش کنند. در یک تقسیم‌بندی کلاسیک، این حق به دو دسته قابل تقسیم است: یکی شامل حق آزادی اجتماعات عام و موقت مانند راه‌پیمایی یا تظاهرات و دیگری شامل حق اجتماع دائم و غیر موقت مانند حق تشکیل احزاب و انجمن.

۱. آزادی اجتماع عام و موقت

هر شخصی که برای بیان بعضی نظرات و دیدگاه‌های خود در مکانی معین و در زمانی مشخص با افرادی که با او هم نظر و هم عقیده‌اند، اقدام به برپایی تجمع کند، از این حق برخوردار است. این تجمع می‌تواند با برگزاری سخنرانی‌ها، جلسات و کنفرانس‌ها و یا مناظره‌های مختلف همراه باشد و به صدور بیانیه‌هایی که شامل مقررات و توصیه‌های عمومی است منتهی شود. آزادی برگزاری تجمعات

مسالمت‌آمیز و تشکیل گروه‌های مردمی، همواره مبتنی بر حق آزادی بیان بوده و بیانگر تحقق حقوق اساسی در یک جامعه دموکراتیک است؛ زیرا این آزادی به مردم قدرت مشارکت در فعالیت‌های دموکراتیک را می‌دهد و البته همچون آزادی بیان تابع برخی محدودیت‌ها می‌باشد. (پروین، ۱۳۹۵: ۳۴۴)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، افراد ملت از حق تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها برخوردار می‌باشند، اما اعمال این حق در صورتی مشروع است که بدون حمل سلاح بوده و موجب اخلال در مبانی اسلام نگردد.

در قانون اساسی جمهوری فرانسه به‌صراحت از حق تجمع عام و موقت سخنی به میان نیامده است، اما از حق اعتصاب که ممکن است با تجمع عام و موقت انجام شود، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی ملت، حمایت نموده است. قانون‌گذار اساسی اعمال این حق را در محدوده قوانین حاکم بر آن قابل اجرا می‌داند. شایان ذکر است که در کشور فرانسه تشکیل اجتماعات و مجالس عمومی مطابق قوانین عادی معین و مقرر شده است. براساس این قوانین، تشکیل اجتماعات با رعایت شرایط قانونی امکان‌پذیر می‌باشد.

۲. آزادی اجتماعات دائم و غیرموقت

آزادی اجتماعات دائم و غیرموقت یا آزادی تشکیل انجمن‌ها و مجامع بدین معناست که افراد ملت حق دارند به‌صورت مسالمت‌آمیز نسبت به تشکیل جمعیتی با ماهیت مستمر اقدام نمایند و در جهت تحقق اهداف مختلف جمعی خود تلاش و برنامه‌ریزی نمایند. این حق نه‌تنها نسبت به تأسیس اولیه انجمن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود بلکه آزادی پیوستن به آن و نیز آزادی جدایی از آن نیز تابع همین حق می‌باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن پذیرفتن اصل آزادی فعالیت جمعیت‌ها و انجمن‌های مختلف و نیز تأکید بر ممنوعیت اجبار و یا منع از شرکت در یکی از آنها، قیودی را برای این نوع آزادی مشخص نموده است. عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی شروطی هستند که رعایت آن حدود این حق را برای ملت معین می‌کنند.

این حق از معدود حقوقی است که برای ملت در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ۱۹۵۸ بدان تصریح شده است. براساس اصل چهارم قانون اساسی، تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز فعالیت آنها آزاد است. علاوه بر این، در دیباچه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه به‌عنوان یک هنجار برتر، به‌صورت مصداقی این حق مورد پذیرش قرار گرفته است. اما نکته حائز اهمیت آن است که در جمهوری فرانسه نیز این حق نه به‌صورت مطلق، بلکه مقید به رعایت شروطی مشروع می‌باشد. براساس اصل چهارم قانون اساسی ۱۹۵۸ جمهوری پنجم فرانسه، انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی موظف هستند که اصول حاکمیت ملی و دموکراسی را رعایت نمایند. بنابراین چنانچه آزادی تشکیل انجمن‌ها، احزاب و

گروه‌های سیاسی و فعالیت آنها منجر به این مسئله گردد که اصل اختصاص حاکمیت به ملت فرانسه و نیز مردم‌سالاری موجود در نظام سیاسی محدود یا سلب گردد، دیگر قابل احترام نبوده بنابراین می‌توان حق مذکور را تحدید و یا حتی سلب نمود.

نتیجه

به‌منظور شناسایی، حفظ و صیانت از حقوق افراد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه، مصادیق حقوق ملت و دامنه مشروعیت آن احصاء و تعیین گردیده است، تا از این طریق قدرت سیاسی یارای مداخله و تعرض در محدوده معین شده از حقوق ملت را نداشته باشد و همچنین حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی در برابر دیگر اعضای جامعه سیاسی مورد تعرض قرار نگیرد.

حق برابری، حق امنیت شخصی، حق اشتغال، حق آزادی عقیده و بیان، حق آزادی اجتماعات، جزء حقوقی هستند که به‌صورت مشترک هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم در قانون اساسی جمهوری فرانسه مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. با مطالعه تطبیقی در هریک از مصادیق حقوق ملت باید گفت که هرچند در بیشتر موارد رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه نسبت به احصاء مصادیق، حقوق ملت و دامنه مشروعیت آن مشابه می‌باشد، اما در نحوه پرداختن به مصادیق، متفاوت از هم هستند. به این معنا که رویکرد آزادی‌خواهانه، امری نسبی در نظام‌های مختلف حقوقی می‌باشد و هر کشوری باتوجه به اولویت‌ها، بایدها و نبایدهای خود نسبت به برخی از مصادیق حقوق افراد در جامعه تأکید بیشتری را ارائه می‌نماید. برای مثال قانون اساسی ایران به حق امنیت شخصی و مصادیق آن به تفصیل پرداخته است و از این حیث نسبت به قانون اساسی فرانسه از جامعیت بیشتری برخوردار می‌باشد. اما در مقابل حق اشتغال، مصادیق و نحوه اعمال آن در قانون اساسی فرانسه به‌صورت کامل‌تری نسبت به قانون اساسی ایران تبیین شده است.

در خصوص محدوده مشروعیت اعمال حقوق ملت باید گفت که اعطای حقوق و آزادی‌های مطلق به افراد یک جامعه سیاسی نه‌تنها منجر به بهره‌مندی آنان از حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی خود نمی‌گردد بلکه تهدیدی برای اصل صیانت از حقوق ملت به‌شمار می‌آید. بنابراین، پذیرفتن تحدید در راستای حفظ و تضمین حقوق افراد ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه امری اجتناب‌ناپذیر است، اما نکته حائز اهمیت آن است که قیود تحدیدکننده در این دو سند اساسی با هم متفاوت می‌باشد. چراکه باتوجه به تفاوت در مبانی هریک از این نظام‌های سیاسی، این قیود متمایز از هم بوده و باتوجه به عواملی نظیر نظم عمومی، حاکمیت قانون، مبانی ایدئولوژی و ... متغیر می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل بحر العلوم، سید محمد، بی تا، *بلغة الفقہیہ*، ج ۱، تهران، مکتب الصادق، چ ۴.
۳. اخوان زنجانی، جلیل، ۱۳۶۹، *پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی*، تهران، بهارستان، چ ۱.
۴. اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱/۱*، ۱۳۶۴، ج ۱، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی، چ ۱.
۵. پروین، خیراله و فیروز اصلانی، ۱۳۹۱، *اصول و مبانی حقوق اساسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱.
۶. پروین، خیراله، ۱۳۹۵، *حقوق بشر از نظر تا عمل*، تهران، میزان، چ ۱.
۷. جر، خلیل، ۱۳۹۳، *فرهنگ لاروس*، ج ۱، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر، چ ۲۰.
۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، *لغتنامه*، ج ۳۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۴، *آزادی و دین‌سالاری*، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱.
۱۰. شریعتی، سعید، ۱۳۸۴، *حقوق ملت و دولت در قانون اساسی*، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، چ ۱.
۱۱. *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۵۸، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۱.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵، *فقه سیاسی (مبانی حقوق عمومی در اسلام)*، ج ۷، تهران، امیرکبیر، چ ۱.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۹۰، *قواعد فقه (بخش حقوق عمومی)*، ج ۳، تهران، سمت، چ ۳.
۱۴. غروی، محمدحسین، ۱۴۰۸ ق، *حاشیه المکاسب*، ج ۱، قم، دار الذخائر، چ ۲.
۱۵. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۸۱، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران، میزان، چ ۷.
۱۶. گرجی ازندریانی، علی اکبر، ۱۳۹۰، «ده فرمان حقوق عمومی: تأملی درباره اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، شماره ۲، ص ۲۲۴ - ۲۰۵.
۱۷. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۵، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پایدار.
۱۸. میرزای نائینی، محمدحسن، ۱۳۷۳ ق، *منیة الطالب فی حاشیه المکاسب*، تهران، مطبعة الحیدری.
۱۹. نبویان، سید محمود، ۱۳۸۸، *حق و چهار پرسش بنیادین*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چ ۱.

۲۰. ویژه، محمدرضا، ۱۳۸۳، «مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، ص ۲۵۱ - ۲۱۳.

21. Anthony, D. Smith, 1991, *the ethnic origins of nation*, wiley.
22. Campbell black Henry, M. A, 1968, *Black's law dictionary, the publishers editorial staff*, west publishing co., fourth edition.
23. Garner, bryan, 2004, *black's law dictionary*, Thomas ed, eight edition.
24. Gewirth, Alan, 1996, *The community of right*, Chicago, university of Chicago.
25. Halpin, A. k. w, 1985, Hohfeld's Conception: from eight To tow, *The Cambridge law journal*, v. 44, No. 3, p. 435 - 457.
26. Harper, Douglas, "Nation", *Online Etymology Dictionary*, Retrieved 29 January 2017.
27. Hohfeld, Wesley Newcomb, 1917, *Fundamental Legal Conception*, As Applied In Judicial Reasoning, Yale law Journal, v. 26, No 8, p. 709 - 770.
28. Husik, Isaac, 1924, *Hohfeld's Jurisprudence*, university of penmsylvania law review and American law register, v. 72, No. 3, p. 263 - 277.
29. Judt, T, Bush's useful Idiots , 2006, *London Review of Books*, v. 28, Avilable At <http://www.lrb.co.uk/v28/n18/judt01-html>.
30. Kelsek, H, 1999, *Theorie pure du droit, traduction francaise par Charles eisenmann*, bruxelles/parise, bruylant.
31. Lyons, David, 1994, *right, Welfare, And Mills Moral theory*, New York, oxford.
32. M. Benditt, Theodore, 1982, *Right, new jersey*, Roman and lithfield.
33. Miller, David, 1991, *Liberty*, Oxford, Oxford University Press.
34. Salmond, John, 1974, *jurisprudence, glanvil I*. Williams ed, 10edition.
35. Shue, Henry, 1997, *Basic Rights, Contemporary political Philosophy*, An Anthology, R.Goodin and P.Pettit (eds), oxford, Black well.
36. Stalin, J. V, 1972, *whate is a nation*, Pakistan forum, v. 2, No. 12, p 4 - 5.
37. Wolfers, Arnold, 1962, *discord and collabotation, baltimor*, john Hopkins university press.